



## مختصری در مورد شیخ نصیرالدین طوسی و اسماعیلیان

دوکتورانت پیکار

نصیرالدین ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی، دانشمند، پژوهشگر، منجم، فیلسوف و فقیه معروف ادبیات فارسی است که اکثراً در نگارش ها و آفریده های ادبی اهل تشیع به اسم محقق طوسی و در حلقات اسماعیلیان زمانش به نام سلطان الدعوات، یعنی سر خیل داعیان مورد خطاب قرار گرفته است. طوسی به تاریخ یازدهم جمادی الاول 597، مطابق 17 فبروری 1201، در شهرک طوس که اکنون یکی از نواحی مشهد خراسان است، دیده به جهان گشود و به تاریخ 18 ذی الحجه 672 مطابق 25 جون 1274، در شهر بغداد، چشم از جهان فرو بسته است.

با وصف تحقیقات گسترده پیرامون حیات پر بار طوسی، هنوز هم مواد و داشته های کمی در مورد زندگی دوران کودکی و نوجوانی اش، در اختیار داریم، بجز آنکه در زیست نامه (آتو بیوگرافی)، شخصی اش که در سیر و سلوک اقبال نشر یافته است و در اختیار دانشمندان و علاقه مندان قرار گرفته است. طوسی در این رساله میگوید که وی در خانواده ای به دنیا آمده است که جانبدار تصور باطن گرایی و معنویت عینی در علوم شرعی بوده است که یکی از وظایف بنیادی اش اشاعه و پخش علوم و حکمت باطنی بوده است که در حقیقت نشان دهنده وابستگی عقیدتی موصوف را نشان دهنده باشد. برخی ها را باور بر این است که طوسی در یک خانواده کوچک دیده به جهان گشود و آموزش خویش را در یک محیط پیرامون اهل تشیع بسر رسانده است، اما شواهدی دقیق در زمینه در دسترس نیست. مگر یگانه چیزی را که از طریق سیاق سیر و سلوک در می یابیم این است که والدین طوسی پیروان اسماعیلی نبوده و فقط مناسبات شخصی موصوف در اواخر زندگی او اتفاق افتاده است. از پژوهش ها و اظهارات طوسی هویدا میشود که وی از مراحل آغازین زندگی اش، شنونده مشتاق افکار، نظریات و بینش خانواده اش، به ویژه در برابر اصول و قواعد شرعی بوده و همواره تأکید ورزیده است که بدون پیروی و بررسی جدی شریعت، راه دیگری را در مذهب سراغ کرده نمیتوانیم. اما پدرش همواره سعی می ورزیده تا برخورد تبعیدی و برون از دایره خردگرایی را در برابر باور های دینی نداشته باشد، به سبب اینکه او دارای بینش روشنگرایی نه و برخورد باز در مسایل شرعی و فقهی بود. پدر طوسی در آموزش و پرورش فکری خود، مدیون فعالیت های خلاقانه مامای خویش که زمانی دانش آموز با هوش تاج الدین شهرستانی (1153/548) بوده است میباشد. پدر طوسی میل داشت تا پسرش دارای سطح بلند و عالی آموزش منظم و پخته باشد و از همه شاخه های علوم و حکمت متداول بهره مند گردیده و جهان بینی و اندیشه های تمام مکاتب فکری و فرق ناهمگون را مورد ملاحظه دقیق و جدی قرار دهد.

یکی از نخستین آموزگاران طوسی که توسط پدرش برای طوسی انتخاب شده بود، کمال الدین محمد حاسب بود که بر بنیاد قول طوسی، وی شاگرد یک دانشمند، عالم معروف و مشهور و فیلسوف، افضل الدین کاشانی بوده است. (1213/610)، و طوسی اولین بار آموزش ریاضیات را زیر اثر و نفوذ علمی شخص موصوف، آغاز کرده است. اما بر اساس قول طوسی، گویا فرآیند آموزش یاد شده آنقدر مقتدر و با اثر نبود که این مسئله خود باعث گردید که طوسی باید همیشه مثال‌ها پرسش‌های مذهبی را بیشتر طرح نماید و این چنین تصور وی باعث کاوش‌ها و کنجکاوی‌های بعدتر او گردید.

طوسی به حیث دانش آموز، آموزگارش را آنقدر زیر اثر پرسش‌های ناهمگون خود قرار می‌دهد که بعضاً باعث صلب صلاحیت سخن‌پردازی آموزگارش می‌گردید و در فرجام حتی از ارایه پاسخ به گونه حتم، ابا می‌ورزید. به طور مثال کمال الدین همواره سعی می‌نمود تا از آنهایی نقد کند که غیر آگاهانه و بدون تعقل در راه شریعت گام بر میداشتند، اما زمانی که طوسی این مطالب را زیر بحث قرار میداد، کمال الدین به او می‌گفت: " آنچه مغز و هسته مسئله است، هنوز هم لازم نیست تا برایت افشا گردد، زیرا تو هنوز نهایت جوان هستی و در مورد این عالم هیچ آگاهی نداری."

زمانی که به پختگی رسیدی در آنوقت میتوانی در نتیجه پژوهش‌های فردی خود به ژرفای این چنین حقایق، پی ببری. شاید این همه کاوش‌های طوسی نتیجه پدر و استاد معظم آن کمال الدین بوده است که در درخشش طوسی در پهنای علم و حکمت نقش نهایت سترگ را بازی کرده و تمام قوه فکری، هوش و ذکاوت طوسی فقط بعد از وفات پدرش به گونه فوری متبازر گردیده است. و این زمانی بوده است که طوسی جوان از خانه و کاشانه اش جهت دریافت علم و معرفت، بیرون میرفت تا بتواند روی عالم انسانیت دنیای آینده را که مبنی بر تصورات معنویات ماندگار و جاویدان باشد، تصویر برداری واقعی نماید و مسرت جاویدان را به آفرینش گیرد.

طوسی در زیست نامه اش کمی در مورد تعلیم و آموزش خود به ویژه پیرامون الهیات شناسی و فلسفه، بحث نموده و در مورد اینکه زیر اثر کدامین دانشمندان و پژوهشگران قرار گرفته و از آنها بهره گرفته است، و یا اینکه ریاضیات و نجوم را نزد چه کسی به آموزش گرفته است، هیچگونه معلوماتی را در اختیار خواننده نمی‌گذارد. اما ما بر اساس و بنیاد سایر منابع میدانیم که طوسی یک آموزنده بی بدیل و نادر بوده است که جهت فرا گرفتن هرچه بیشتر علم و حکمت به ویژه نجوم شناسی که بعد تر ساحت اصلی پژوهش و کاوش‌های او را تشکیل می‌دهد، به سفرهای فراوان و سیاحت‌های علمی و پژوهشی، پرداخته است.

وقتی که طوسی به سن 17 سالگی رسیده بود، توانست محصول فکری ابوعلی سینا را که " **الإشارات و التنبیها** " عنوان داشت و بینش فلسفی او را بازتاب میداد، به خوانش گرفت و با فرید الدین داماد در نشست‌های علمی و فلسفی قطب الدین سرخسی، در نیشاپور اشتراک ورزیده و مزید بر آن میخواست با شاعر و عارف معروف فرید الدین عطار (1220/617)، نیز معرفت حاصل نماید.

طوسی بیان میکند، با وصف اخذ مفاد بزرگ و استفاده بی حد از مطالعه و پژوهش در مورد الهیات شناسی، هنوز هم نهایت متأثر و حتا مایوس است از نتیجه پژوهش و تحقیق گویا بی ثمر خویش پیرامون دریافت حقیقت مطلق، واحد، بی نظیر و سرچشمه و بنیاد پیدایش چنین حقیقت ها و اصل برگشت و فرآیند برگشت عقلانی به میعاد را دریابد. طوسی آنچه را که در باره تصور الهیات شناسان وابسته به دسته ها و فرقه های ناهمگون توحید پرستی آموخت، مورد قدردانی ژرف قرار میدهد، اما این چنین بینش را در برابر باور های دینی نمی پذیرفت، زیرا چنین شیوه به نظر وی، یک شیوه تعبیدی و عاری از واقعیت گرایی گذشتگان بود که چنین شیوه ها و فرآیند را می پذیرفتند، مگر باید به جهات و تصورات معنوی و گرایش های باطنی امور شریعت مداری و الهیات شناسی، ارجح بیشتر قایل شد.

طوسی در فرآیند پژوهش های خویش، فرا گرفتن علوم، فلسفه و حکمت را قرین تر به شوق و ذوق و سلیقه فردی خود میداند، زیرا وی همواره با استدلال و عقلانیت سرو کار میداشت. اما بآنهم طوسی برخلاف سایر دانشمندان ای که میگفتند که ذریعه عقل انسان میتواند به کنه همه مسایل برسد، در صورتیکه او میگفت که درک و شناخت همه پدیده ها به گونه واقعی اش در حد صلاحیت عقل و خرد انسانی نبوده بلکه باید انسان دارای علم الهی و یا علم لدنی باشد، تا بتواند آنرا ژرفتر درک نماید.

در فرجام چنین اندیشه ها طوسی را به سویی کشاند که میگفت، چون عالم بشریت و دنیای انسان ها نهایت ناهمگون بوده و دارای نظریات متعدد و اندیشه های مختلف اند، لذا دریافت حقانیت صرف از طریق کاوش های عقلانی فردی ممکن نبوده بلکه بیشتر به مداخله و حمایت مکمل و مشابه اکمل الکاملین و یا کار سازی است که از همه این واقعیت ها آگاهی داشته و به علم آن با تمام اصول و منابع اش، آشنایی دقیق دارد.

طوسی بر بنیاد این استدلال که چون خرد انسانی صلاحیت کشف همه حقایق و به ویژه حقیقت مطلق را ندارد، لذا مادامی که با اسماعیلیان نیز در زمینه بحث می نمود، میگفت که لازم نیست پیرامون این چنین موضوعات جر و بحث کرد، زیرا محیط پیرامون ما هنوز با چنین اندیشه ها سازگار نیست.

این زمانی بود که طوسی در مورد آموزش و حکمت آستان دار اسماعیلی ناحیه کوهستان، محتشم شهاب الدین (1246/644)، آگاه شد و فرستادن نامه به طوسی جهت ارایه پاسخ به برخی پرسش های فلسفی و علاقه مندی شخصی آستان دار جهت مذاکره و مباحثه با طوسی، زمینه را مساعد ساخت تا با آستاندار محتشم که در سفر خود در گرد کوه قرار داشت، ملاقات مختصر نماید.

مرحله سرنوشت ساز در زندگی طوسی به ویژه در امر تحقیق و جستجوی مسایل علوم و حکمت، زمانی بوقوع پیوست که موصوف در خراسان مصروف تدوین و ترتیب اثر پر محتوای خود "فصول مقدس" بود که محتوای آنرا افکار و احوال قائل اسماعیلیان نزاری، امام حسن علی ذکره السلام (1166/561) تشکیل میداد و اثری بود نهایت با ارزش، زیرا

طوسی خود می گوید که از محتوای اثر خویش، فصول مقدس که در حقیقت امر تنویر کننده ضمیر و اشتعال بخشنده تفکر و اندیشه نهادی انسان اند، منافع بی حد و حصر معنوی را بدست آورده است. باید گفت که اثر محیط پیرامون محتوای عباره ها، تصوّرات و بینش فلسفی چنین فصول مقدس باعث گرایش هرچه بیشتر از پیش طوسی بسوی اسماعیلیسم گردید.

باید گفت که این مسایل در نتیجه تلاش خستگی ناپذیر شخصی طوسی و مداخله ناصرالدین محتشم (1257/655) که بعد از شهاب الدین بحیث آستان دار کوهستان توظیف شده بود، به وجود آمدند و باعث گردیدند که طوسی بحیث مستجب در دعوت اسماعیلی، پذیرفته شود. در حقیقت در همین وقت و شاید هم کمی بعد تر از آن بود که نصیرالدین طوسی داخل حلقه خدماتی ناصر گردیده و مناسبات نهایت نزدیک را با رهبر اسماعیلیان پیدا میکند، که قریب سی سال زندگی او را در بر گرفته بود.

نظریات و اندیشه های نا همگون توأم با برخی اختکارات فکری در مورد طوسی و روابط او با باور های دینی کیش اسماعیلی، به گونه های مختلف بالوسیلۀ دانشمندان و پژوهشگران مستقل بازتاب یافته اند که شاید تا حدی هم ناشی از ملاحظات و گرایش های سلیقه های مذهبی بوده و یا هم نگارش های نگارندگان حرفوی بوده است که به منظور مسرور نگهداری مقامات صاحب صلاحیت باور های دینی و کیش دیگری که اسباب آنگونه نوشته ها را فراهم ساخته اند، کشانده باشد.

معلومات ای را که طوسی در اثر خود، سیر و سلوک در اختیار ما میگذارد اندکی نشان دهنده شکایت نازک وی از شیوه گرایش اش به سوی اسماعیلیسم است. قابل یاد آوری است که برخی ها به شمول مامایش مانند، تاج الدین شهرستانی، افضل الدین کاشانی و کمال الدین محمد حسیب که به نحوی از انحا با اسماعیلیان در مکالمه و مفاهمه بوده و با هم تمایلات بیشماری داشتند به نحوه تعبیر و تفسیر تصورات باطنی و معنوی ای که در آن زمان توسط پژوهندگان اسماعیلی به معرض آموزش گذاشته می شدند، افراد را بسوی کیش اسماعیلی مورد تشویق و ترغیب قرار میداد.

دیده می شود که طوسی ارتباط نهایت نزدیک را با ناصرالدین محتشم برقرار میکند، او شخصی بود با کیفیت عالی آموزش عقیدتی و علاقمند به فلسفه اخلاقی. ناصرالدین مقدماتی را برای نگارش رساله ای را در باره فلسفه اخلاقی، آمادگی می گرفت اما به نسبت حجم زیاد کار اداری اش به مثابه آستان دار کوهستان، نتوانست آنرا به پایه اکمال برساند. طوسی جهت به پایه اکمال رساندن این اثر ارزشمند وقت، از یکی از شاگردان خود که از نقطه نظر شیوه پژوهش مورد اعتبار و اعتماد استاد خویش بود، سپرد و مو صوف توانست آن را تکمیل نماید که در حقیقت کار مستقل پژوهشی

نبوده، اما با وصف آنهم در میان اهل خیره مورد تقدیر فراوان قرار گرفته است. در ده سال بعد آن زمان، طوسی برخی از کار های دیگری را از قبیل "گشایشنامه" که در مورد اخلاقیات به رشته تحریر در آمده بود، و رسالت معینیه که در مورد نجوم است، نیز در اختیار خوانندگان قرار گرفته بودند. طوسی در سال (1235 / 633)، نخستین کتابش را که " اخلاق

ناصری" نام داشت ، یک جا با سایر رساله هایش به شمول " تولی و تیرا" ، " آغاز و انجام" ، به نگارش گرفته بود.

طوسی بعد از تکمیل نمودن اثر خویش، اخلاق ناصری، یک جا با ناصرالدین محتشم رهسپار دژ الموت و مأمون که در رود بار قرار دارد، میشود. نظریات و بینش های نا همگون در مورد این حرکت طوسی وجود دارند، به شمول اینکه گویا میخواست کشفیاتی را جهت افشا سازی برخی از راز ها در میان اسماعیلیان انجام دهد و به نسبت وابستگی ایکه با خلفای عباسی در بغداد داشت، بتواند از این طریق با آنها همکاری نزدیکتر و جدی تر نموده باشد که خود عملی بوده پراز دشواری و جسارت آمیز، زیرا در آنزمان هیچ فردی و یا حاکمیتی نمیتوانست در برابر نظام سیستماتیک و نحوه مبارزه و اجتهاد شخصیت معروف و مشهور اسماعیلی، خداوند الموت حسن صباح، دست به چنین اقدامی زند. اما برخی ها را عقیده بر این است که رفت و آمد طوسی به دژ الموت، روی یک ضرورت بنیادی و ماموریت وی در امر راهنمایی کارمندان و تشنگان علم و معرفت به ویژه تعلیم و آموزش باطن گرایی، امور اداری و سایر مسایل میرم و حیاتی در راه استقرار شیرازه سترگ باورمندی که توحید پرستی و انسان باوری در محراق آن قرار داشته باشد، صورت گرفته است. و روی همین دلیل بوده باشد که آستان دار محل شاید بخاطر اطمینان خاطر خویش برخی از افراد وافی و وابسته به خویشتن را با طوسی یک جا به مرکز فرماندهی اسماعیلیان، قلعه الموت فرستاده باشد، که میتوان تردید داشت و چنین شیوه های کرداری همواره در فراز و فرود تاریخ به وفرت به وقوع پیوسته است. بهر حالت طوسی همواره این سفرها را برای خود من حیث عزت و وقار دانست زیرا این خود زمینه مساعدی بوده است در امر کسب معرفت با فرماندهان اسماعیلی که در مرکز فرماندهی الموت قرار داشتند. از جانب دیگر من حیث یک واقعیت انکار ناپذیر تاریخی باید پذیرفت که حاکمیت اسماعیلیان نزاری دوره الموت همواره برای دانشمندان ، محققین و پژوهش گران همه اقشار و دسته های جوامع اعم از اهل سنت و جماعت و هم اهل تشیع که باری از دست توسعه طلبان مغل در بخش های آسیای میانه و به ویژه خراسان زمین، به ستوه آمده بودند، میزبان نهایت مطمئن و پویا بود. مزید بر آن قلعه الموت در آنزمان دارای یک کتابخانه مجهز با آثار و آفریده های ناب و کمیاب، بود که همه علاقمندان علم و حکمت، بدون وابستگی های نژادی، زبانی و عقیدتی، از آن استفاده بعمل می آوردند و در حقیقت امر قلعه الموت و به ویژه هیأت رهبری و کتابخانه مجهز آنها یک پناهگاه بی بدیل بود، برای تشنگان علم و معرفت، فرهنگ و راه حقیقت، واقعیت گرایی های جامعه انسانی آنزمان.

بدون در نظر داشت اینکه پیوند نزدیک طوسی با اداره دژ الموت دارای کدامین برنامه های خصوصی، فردی، جمعی و یا گروهی بود، اقامت بیست ساله موصوف در آنجا، یکی از پر محصول ترین دوره حیات پربار و مصروفیت او به شمار میرود. همه فعالیت های ابتکار آمیز و نو آوری های وی زیر نظر و حمایت امام علا و الدین محمد (653/ 1255) ، و سایر نخبگان و شخصیت های ممتاز جمعیت اسماعیلیان آن دوره، صورت، گرفته است. از همه پس منظر مکالمات و مباحثات طوسی با افراد و شخصیت های فرهنگی و اکادمیک آنزمان،

و هم از طریق آثار و آفریده های عقیدتی- فلسفی او استنباط می‌گردد که ایشان از آزادی عقلانی و خرد ورزانه فضا و محیط پیرامون الموت محظوظ بوده و باعث شده است که موصوف به نگارش مسایل و مضامین نا همگون به ویژه ستاره شناسی، ریاضیات، فلسفه و حکمت و علوم مثبت، اقدام عملی، نماید. طوسی اثر نهایت مهم فلسفی اش، روضة التسليم (فردوس انقیاد)، را در سال (1240 640 /)، و اساس الاقتباس را در سال (1246 / 642)، به پایه اکمال رساند.

دفاع نامه بسیار معروف وی از ابو علی سینا در برابر **فخر الدین رازی** زیر نام (شرح الاشارات والتنبیها) ، از آن جمله آثاری است که در سال (1246 / 644) به پایه اکمال رسید. این همه آفریده های آخر طوسی و سایر نگارش های معروف و مشهور موصوف که قبلاً آنها را تذکار دادیم، باعث شده اند تا نصیرالدین طوسی لقب **سلطان الدعاة** را کسب نماید. سالهای نخستین طوسی در قلعه الموت اعم از زندگی شخصی و پژوهشی اش، بدون در نظر داشت شرایط دشوار آفرین، در کلیت خود مصون و مصروف بود. اما نوشته های بعدی او بازتاب دهنده اضطراب و دلواپسی و آفری بود که اسباب آنرا افواهاات فراگیر مردم پیرامون آمد آمد مغل ها، که بعد ها به عینیت تبدیل گردید، فراهم ساخته بود. مغول ها زمانی که آسیای مرکزی و قسمت های شمالی خراسان را اشغال نمودند، در تلاش آن شدند تا بر ایران حمله ور شوند و بتوانند مرکز تجمع و فرماندهی دعوت اسماعیلی را که عبارت از قلعه الموت بود و اولویت کار زار فعالیت های تبلیغاتی آنها را تشکیل میداد، اشغال نمایند. قبل از آن بسا از پایگا های اسماعیلیان در ناحیه **کوهستان**، در کنترل آنها درآمده بود. در سال (1256 / 654)، شخص هلاکو، جنگ سالار مغل ها، به قلعه رود بار رسیده و نیت پیشروی بعدی اش را به قلعه الموت و دژ مأمون، دوخته بود. بعد از انجام یک سلسله مذاکرات و مفاهمات نا همگون و غیر قابل برون رفت، در فرجام هیأت رهبری اسماعیلیان را مجبور به تسلیم ساختند، و مغول ها بدون در نظر داشت این مسئله، اقدام به یک تخریب همگانی و قتل عام اسماعیلیان در ایران زدند، که این نیز خود گویای بسا از حقایق ای است که فرآیند معامله گری را در قبال داشته است.

حکومت اسماعیلیان که در آن وقت 166 سال پیش توسط داعی سترگ، وافی راه و کیش طریقت و حقیقت پیروزی شده بود، به طور سیستماتیک مورد چپاول و غارت بی رحمانه مغول ها، قرار گرفت.

حتی تاریخ نویس معروف عطا ملک جوینی (وفات 1282 / 681)، خود اعتراف می کند، مادامی که مهاجمان مغول را در فرآیند چپاول همراهی می نمود، برایش اجازه داده شده بود تا برخی از آثار و آفریده های کتابخانه الموت را توأم با سامان آلات و لوازم ستاره شناسی را از گزند حوادث جهت استفاده بعدی شان، نجات دهد.

شاید هم نقش نصیرالدین طوسی در این حوادث نهایت مهم باشد و شاید هم، یکی از جهات نهایت گنج کننده و جدال بر انگیز دوره زندگی شخصی وی به شمار میرود. طوسی بحیث رئیس هیأت اسماعیلیان در مذاکره و مفاهمه با مغول ها، مشوره و آگذاری بدون قید و شرط و



مسالمت آمیز قدرت و مرکز فرماندهی الموت را به مهاجمان مغول می داد، در صورتیکه اعضای هیأت فرماندهی اسماعیلی اصرار می ورزیدند که آنها صلاحیت دفاع معقول را از مراکز و حاکمیت خویش را آنگونه که در برابر تجاوز سلجوقیان و خوارزمیان، کامگارانه انجام داده بودند، و اکنون در برابر مغول ها نیز پایداری و استقامت نشان خواهیم داد. طوسی بعد از فروپاشی الموت، به گونه فوری روابط خود را با اسماعیلیان قطع نموده و ادعا میکرد که گویا او را برخلاف اراده و صلاحیت فردی اش حفظ و نگهداری می کردند که بدون تردید این چنین اظهارات عقیده و بیان رسمی راه را برای طوسی در جهت رسیدن به دربار و دادگاه مغول ها، هموار کرد. مزید بر آن گفته می شود طوسی سر دمدار مغول ها، هلا کو را جهت حمله به عراق مورد تشویق قرار میداد، با وصف آنکه بیم داشت که نشود با ریختن خون خلفای عباسی و آنهم بدون موجب که ترغیب اش از طرف طوسی صورت میگیرد، وقتی گرفتار مصیبت یزدانی بخاطر اعمالش گردد. بسا پرسش های دیگری نیز به میان می آیند که : طوسی چه نقشی را در امر تخریب ، فروپاشی حاکمیت و نظام الموت و پایان حاکمیت اسماعیلی، بازی نموده است؟ آیا وی خود فردی بوده معتقد به باور شیعه اثنا عشر که اسماعیلیان را به تسلیم بدون قید و شرط ، و واگذاری مسالمت آمیز حاکمیت به مغول ها و ترغیب آنها در راه از میان برداری خلفای عباسی، تا باشد حلف وفا داری و هم آهنگی خویش را به هم کیشان خود، جهت اطمینان خاطر آنها، تبارز داده باشد؟ و یا هم طوسی هنوز من حیث یک شخصیت مستقل با داشتن باور مطمئن به تصور و بینش اسماعیلیسم به اندیشه می نشست و فقط میخواست جهت مبارزه و اجتهاد عینی، معقول و عقلانی مجدد در عالم تقیه پا رتیزان های اسماعیلی را سرو سامان بهتر بعدی دهد؟ و یا هم اینکه شاید مسئله طوسی یک موضوع شخصی برای فرصت طلبی ها و خود خواهی های مسلکی و حرفوی بوده باشد؟ این ها آن همه پرسش هایی اند که نمیتوان به سادگی پاسخ قانع کننده ای را برای شان دریافت نمود، زیرا دانشمندان نا همگون دارای نظریات و تراوش های فکری متعددی در زمینه اند، به ویژه بر بنیاد نیت و اعمالی را که در فرآیند فعالیت های چند بعدی اش انجام داده است.

از یک نقطه نظر شاید تغییر جهت و روگردانی طوسی از اسماعیلیان و پیدایش تمایلات او بسوی مهاجمان مغول و ابراز وفا داری به آنها مفید واقع شده باشد زیرا مشتری درستی پیدا کرد و توانست با استفاده از امکانات مادی و مالی رصد خانه بزرگ مراغه را در آذر بایجان به ساختار گرفت که از آن طریق توانست به پژوهش های علمی بعدی اش ادامه دهد. طوسی روزهای آخر زندگی اش را در راه انکشاف و گسترش این پروژه با اعتبار علمی ، سپری نمود و هم خویشتن را با وصف داشتن مسؤلیت های دیگری از قبیل مدیریت امور اداری و داد گستری در آستان مغول ها، مصروف ساختار جداول علم نجوم ، تنظیم و ترتیب کتابخانه شخصی ساخت. و بعضاً برای پژوهشگران پرسشی به میان می آید که چگونه طوسی توانست با وصف اینقدر مسؤلیت های متعدد و کثیر، هنوز هم توانسته است به نگارش بسا از آثار، آفریده ها و رسائل زیاد، بپردازد. مثلاً : " مصارع المصارع " ، " تلخیص المحصل " ، " رسالت الامامه " ، " تجرید الاعتقاد " و غیره.

با وصف این همه تذکرات و نگارش های ضد و نقیض، طوسی هنوز هم نمیتوانست به طور کل با دنیای اسماعیلیسم و جهان بینی اش وداع کند و تصورات و بینش فلسفی و انسانی آنرا نادیده بگیرد، زیرا مو صوف چنان ارتباط ژرف با این مکتب فکری داشت که شالوده آفرینش های علمی و فلسفی او را رقم زده بود.

هنگامی که طوسی طبع دوم اثر خود " **اخلاق ناصری** " را آماده می کرد، ستایش و مدح شامل مقدمه آنرا که در مورد امام علاالدین محمد و شخص ناصرالدین محتشم بود، حذف کرد و لی کارکرد ها و نظریات اصلی اش را دست نخورده گذاشت. حتی شیوه بازتاب اندیشه های خود را که با تصور و بینش اسماعیلیسم همخوانی و هم آهنگی داشت، نیز دست نخورده باقی گذاشت، که این خود ژرفای پیوند طوسی را با اسماعیلیان، نشان دهنده است.

طوسی در اثر خویش " **قواعد العقاید** " توضیحات مبسوطی را پیرامون دکتربین اسماعیلی ارایه میدارد و با سایر مکاتب فکری کمتر تماس گرفته و اگر چیزی را نیز نوشته است، فقط ترجمه های تحت الفظی ای اند که از زبان عربی گرفته شده اند که در اثر دیگر او " **سیر و سلوک** " و رساله تصوف گونه اش، " **اوصاف الاشراف** "، نیز به وفرت قابل مشاهده اند. طوسی با امانت داری کامل موضوع و دیدگاه اصول وحدت روحانی را که در ادبیات اسماعیلیسم، جایگاه ویژه دارد، حفظ و حرمت نموده است. **تلخیص المحصل**، که در زمره کار های علمی دوره اخیر او به شمار میرود در سال ( **1271/669** / )، تکمیل شده بود و طوسی در آن به گونه واضح از نظام و دکتربین تعلیمی و آموزشی کیش اسماعیلیسم بطور قطع دفاع می نماید. حتی به نظر میرسد که فخرالدین رازی را که زمانی در مورد اسماعیلیان تعبیر بد داشت، به نقد گرفته و بینش او را تصحیح مجدد می بخشد. طوسی حتی بسا از افتراآت ممکنه را که در مورد نص امامت از جانب دیگران به مغالطه گرفته شده بود و یا به گونه مخاصمت آمیز به رشته تحریر در آورده شده بودند، نیز رد نموده و زندگی باقی مانده خود را در میان اسماعیلیان ایران سپری میکرد. با خانواده ها رفت و آمد داشت و به محلات و دهکده های دور دست به سفر های خود ادامه میداد که خود حاکی از آن است که طوسی و خانواده اش با اسماعیلیان ایران به ویژه مردمان ناحیه کوهستان، رابطه تنگاتنگ داشته است. یک واقعیت مسلم است که در همه ادیان، عقاید و باورهای دینی همواره یکجا با بینش عمومی و رشد معنوی آنها متحمل تحولات بنیادی و حتی باعث تغییر کیش در میان برخی ها که به یقین یک پدیده نو نیست، گردیده است. در زمینه میتوان بسا نمونه ها را از دنیای عیسویت به ویژه در نگارش نامه ها و زیست نامه های شخصیت های دینی و سکولار محیط پیرامون خود، مشاهده کرده میتوانیم. مثلاً در نوشته های **سنت آگستین**، ( **وفات 430 م** )، که در همه آفرینش ها و نوآوری های ادبی اش یک اساس همگانی را که بازتاب دهنده مساعی او در شناخت هرچه عقلانی تر محیط پیرامون است، مشاهده کرده میتوانیم، به شمول قضاوت عادلانه و در موازنه نگهداری باور جدید جهت مقابله با چالشهای متصور از زندگی و روزگار زیست همگانی اجتماعی.

یکی از نمونه های نهایت برازنده چنین ژانر و سبک ادبیات اسلامی را میتوان در " **المنقذ من الضلال** " اثر امام غزالی ( **وفات 1111/505** )، و " **سیرو سلوک** "، نصیرالدین طوسی به



درستی میتوان مشاهده کرد. علاوه بر آن اشعار و قصاید اعترافیه و اقراریه ای نیز وجود دارند که تبارز دهنده چنین تجارب و اندوخته های مذهبی اند که میتوان از قصیده اعترافیه ناصر خسرو، یاد کرد. موضوع تغییر و تعویض کیش، هر دو غزالی و طوسی بر بنیاد یکی از بزرگترین مباحثاتی صورت گرفته است که افکار و بینش بزرگترین متفکرین اسلامی را برای سده های زیاد، به خود معطوف داشته است. به ویژه مسایل همچو، روابط عقل و وحی، و یا هم اینکه آیا بشر قادر است و یا خواهد بود تا از حقیقت مطلق نیروی یزدانی و باورهای مذهبی با در نظر داشت معارف بشری، آگاهی حاصل نماید. و یا هم اینکه، آیا بجز از ذات آفریدگار که یک حقیقت مطلق است، آیا حقایق مطلق دیگری نیز وجود دارند؟

غزالی بحیث حقوق شناس و فقیه در امور باور های اهل سنت و جماعت، در فراز و فرود زندگی خود توسط بسا از پرسش ها محصور شده بود و یکی از پرسش های مرکزی ای که در برابر او قرار داشت، علم کلام، فلسفه، حکمت، علم و آموزش آموزگار صادق، تصوف و سایر مسایل جهت رهیافت بسوی حقیقت مطلق و پویا بود. موصوف بعد از سپری نمودن زمان نهایت بحث برانگیز و مشحون از پرسش های بدون پاسخ، رو بسوی تصوف نمود. حتی با وجود مسایل یاد شده او هنوز با خود در مورد اینکه نمیتوان از اثرات خرد در فرآیند تعلیم و آموزش تکذیب نمود و یا به جدال گرفت و روی اهمیت خرد و گرایش عقلانی، برای ضرورت رسالت، اصرار مجدد می ورزید.

چون طوسی یک سده بعد تر به میان آمد، تصوف برای او پدیده ای بود که هرگز با شیعیسم سازگاری نداشت، و انتخاب او میان فلسفه احتکاری و تعلیم معلم صادق بود که فرآیند حل این گونه مناقشه و ناسازگاری میان این پدیده ها، موضوع اساسی محتوای اثر طوسی، سیر و سلوک را تشکیل میدهد.

در متن طبع جدید این رساله مدرس رضوی می گوید که اثر حامل هیچگونه عنوان نبوده و فقط به نام سیر و سلوک توسط هر کسی که پیش آمده بدست نشر سپرده شده است. اما زمانی که، ژرفتر به سیاق آن نظر انداخته شود، تصور تغییر کیش طوسی را بطور واضح تشخیص کرده میتوانیم، و این مسئله خود کمک رسان آن است که تا بتوان عنوان دقیق و مناسب را برایش مطابق سیاق رساله، تعیین نمود. بهر حال اثر یاد شده از مقام عالی در قطار سایر آثار و آفریده های طوسی، برخوردار است، زیرا توضیح روشنی را در مورد مراحل اول زندگی نویسنده، تعلیم و آموزش، تصور روحانیت و معنویت، فرآیند تغییر کیش و آئین، و بینش دقیقی را که در مورد افکار و اندیشه های اسماعیلیسم، در فکر خویش می پرو راند، انعکاس میدهد.

موضوع تعلیم و آموزش، من حیث آموزش با صلاحیت که ناشی از مرجع با اعتبار و مشروع باشد، مورد نظر طوسی بود، که دکتترین آموزشی کیش و آئین شیعه نیز از مقام والا و شامخی بر خوردار است. طوسی این گونه صلاحیت و اختیار را به امام وقت، معصوم و از اهل بیت رسول باشد، رجعت میداد و تنها او را مرجع قانونی و مشروع پیشبرد امور تعلیم و آموزش عرصه باور های دینی و دنیوی میدانست. او به این باور بود و میگفت که تنها امام زمانه است که واقعیت های عینی و حقانیت باورهای انسانی را جامه عمل پوشانده و در تعمیل و تحقق آن صاحب اختیار و اتوریته محض است، زیرا به نظر طوسی، این فقط امام

زمانه است که شخصیت بی نظیر و بی بدیل طرح، تطبیق و تدقیق دکترین اسماعیلیسم در شیرازه و داشته های تاریخی و قوانین اسلامی، در میان پیروان و باورمندان خود می باشد. او می افزاید که آثار و آفریده های مانند، **رسایل اخوان الصفا**، من حیث مساعی مراحل نخستین تدوین دکترین اسماعیلی، **"کتاب الافتخار"** ابو یعقوب سجستانی، **"راحت العقل"** حمید الدین کرمانی، **"المجالس"**، المؤید فی الدین شیرازی، **"زادالمسافرین"**، پیر ناصر خسرو، و سایر منابع و سرچشمه های اسماعیلی، در حقیقت وقف نگارش، توضیح و تفسیر این گونه تصور و بینش، یعنی تعلیم و آموزش واقعی و حقیقی از طریق امام الوقت و هادی زمان، معصوم و معلم صادق، شده اند. طوسی می گفت، آنهایی که میل دارند با دکترین و جهان بینی اسماعیلیسم، معرفت ژرفتر حاصل نمایند و دریافت های شان را در راستای حقیقت شناسی استقامت بخشند، باید با بینش و تصورات آموزشی داعی سترگ حسن صباح، خود را از دیدگاه عقلانی و علمی، قرین تر سازند تا آن را به گونه کل مورد درک و شناخت قرار داده بتوانند.

طوری که همگان میدانند، حسن صباح مهندس چیره دست ساختار، طرح و دیزاین حاکمیت اسماعیلی در سرزمین ایران بود. این همان حسن صباح بود که بینش تعلیم و آموزش را گونه مجدد بخشید و آن را به مثابه وسیله نیرومند عقلانی در راستای ثبوت نیازمندی های عالم بشریت به چنان یک جهان بینی مورد نیاز مبدل ساخت که شهرستانی آن را **"دعوت جدید"**، و مدرن یا **"الدعوة الجدیدة"**، در آثار و آفریده های خود یاد می نماید.

این موضوع در یاد داشت های حسن صباح که به نام **"فصول چهارگانه"** که اکنون با دریغ و افسوس زیاد در اختیار ما قرار ندارد، نیز یاد گردیده که در واقعیت شمه ای از آن ها در اثر بکر شهرستانی، **"الملل و النحل"** نیز مورد بازتاب قرار گرفته است. از توضیحات شهرستانی چنین برداشت میشود که کار کرد ها و نگارش های اصلی حسن صباح در زمینه می بایست از یک قوت عقلانی خارق العاده بی نظیر و کمیاب، بر خور دار بوده است. این بینش حسن صباح که در حقیقت بر علیه حاکمیت بی بند و بار نظام سلجوقی، مطرح شده بود، باعث گردیده است تا ذهنیت و خشم غزالی، را بر انگیزد و او را وادار سازد، تا در اکثر آثار خود، از آن من حیث فرآیند آموزشی دشوار آفرین یاد آور میشود. اما چونکه شهرستانی از بینش آموزشی حسن به گونه نهایت فشرده یاد می نماید، از این سبب دشوار است تا قوت طرح عقلانی و فرآیند دیالکتیک آموزشی، حسن صباح را به گونه کامل آن درک نمود و مورد شناخت همه جانبه قرار داد.

از این سبب با وضاحت کامل باید گفت که این صرف بر بنیاد آثار و آفریده های طوسی، به ویژه **"سیر و سلوک"**، و **"روضت التسلیم"**، است که امروز دانشمندان و پژوهشگران عرصه های تاریخ نگاری و تاریخ شناسی، روی این موضوع آگاهانه به تعبیر و تفسیر دقیق تر گام بر میدارند، در صورتی که شیوه طرح و تشریح مسایل وابسته به طوسی از شخصیت چند بعدی حسن صباح، کاملاً متفاوت از دیگران است. به معنی اینکه نحوه مذاکره و مباحثه طوسی از شیوه تعبیر و تفسیر شخص حسن صباح تا حدی متفاوت هستند، اما به گونه نمادین و سمبولیک آنها را در نگارش های خود دقیق بازتاب داده و تا حدی اگر واژه ها و

اصطلاحات تغییر خورده باشند، سیاق و محتوای کلام و جهان بینی و دیدگاه عقیدتی، آنقدر هم از هم جدا پنداشته نمیشوند.

آنچه را که حسن در مورد تصور و بینش امامت، اختیار، عصمت، تعلیم و آموزش سخن گفته است، همه دلایل را برای به اثبات رسانی آن از مباحثات عقلانی و منابع شرعی، کلامی و الهیات شناسی دریافت نموده است. علاوه بر آن، شیرازه هستی شناسانه و معرفت شناسانه ای که طوسی دکتربین و جهان بینی اسماعیلی را در آن به تعبیر و تفسیر می نشیند، آن چیزی است که اکثراً به نحو واضح در آثار، آفریده ها و ترکیب ادبیات عقلانی و عرفان حسن صباح دریافت کرده نمیتوانیم. اما باید گفت که در جهان بینی حسن و طوسی، آنقدر مشترکات افکار و اندیشه ها وجود دارند، که میتوان دریافت که شاید طوسی ادامه دهنده و انکشاف بخشنده کار کرد های حسن بعد از سقوط و فروپاشی الموت بوده باشد. حتی میتوان گفت که طوسی آنقدر در راستای پخته سازی هر چه بیشتر و بهتر دکتربین حسن مساعی فراوان را بخرج داد که برای یک سده دیگر نیز بعد از در گذشت حسن صباح از کار آبی دقیق و خردمندانه آن هرگز کاسته نه شده بود.

" سیر و سلوک "، طوسی اثری است که به شیوه نهایت متراکم، مغلق و انتزاعی، به نگارش گرفته شده است، و از مهارت استادانه خود که در شیوه های نگارشی ویژه سده های میانه معمول بوده است، استفاده نموده و در اختیار خوانندگان و علاقه مندان عرصه های نا همگون، به ویژه پژوهندگان عرصه الهیات شناسی، قرار داده است. شاید هم اینگونه نگارش طوسی، بخاطری باشد که خواسته است از راز های مکتوم او که در شیرازه الفاظ پنهان ساخته است، آگاهی صورت نگیرد و از همین سبب هم بوده است که وی نامه مخفی ای و پنهانی اش را حضور داعی الداعات اسماعیلیان، مظفر ابن محمد می فرستد و شخص مظفر آگاهی داشت که طوسی یک شخصیت آموزش دیده، با درایت و سطح عالی تفکر، بینش و اندیشه عقلانی، صاحب صلاحیت و اختیار در امر تعبیر و تفسیر عقلانی امور و داشته های دینی در شرایط زمانی و مکانی ای در آن در میان دیگران زندگی بی نظیر و عاری از تعصب و جزم گرایی اش را، سپری می نمود.

برخی ها را باور بر این است که برخی از نوشته های طوسی، متوجه مقامات عالی رهبری اسماعیلیان، به شمول امام وقت بوده است تا خواسته است به گونه مستقیم در ارتباط باشد بجای آنکه از طریق فردی، و یا کسی دیگر، تا باشد از اوضاع و احوال درونی و بیرونی آنها را مطلع سازد بدون آنکه آنها خود در زمینه از آگاهی لازم برخوردار بوده اند، تا برای اتخاذ تدابیر مقتضی جهت حل برخی از مسایل دشواری آفرین ای که با گمان اغلب از طرف آنها که تحمل ترقی، پیشرفت و ارتقای علمی و عقلانی نظام مطروحه اسماعیلیان را نداشتند و همواره در پی ایجاد آفرینش دشواری ها در سر راه شان قرار می گرفتند، گرفته باشند.

البته نوشته های شان صرف برای آفرینش مفاهمه و مکالمه بودند و نه برای ایجاد و تدوین کتب و یا جزوه های درسی و آموزشی در راستای پیشبرد تعلیم و آموزش مذهبی در شیرازه

اصول اخلاقیات عقیدتی و باور های دینی اسماعیلیسم مروج در آن زمان. بعضاً پرسشی به میان می آمد که طوسی به کدامین دلیل و برهان، بهترین نظریات و داشته های فکری بکر خود را فقط به گونه محرمانه، مخفی و پنهان از انظار دیگران، در اختیار رهبری و قیادت اسماعیلیان می گذاشت. مزید بر آن باید گفت که طوسی در این نامه مخفی خود از رئیس د اعیان، خواسته است افکار و اندیشه های فلسفی، اجتماعی و باور های دینی اش را در راستای اینکه چگونه توانست درستی ها را از نادرستی ها، تمیز نمود و به هر یک و هر کدام باید پاسخ معقول ارایه نمود، بازتاب نماید. علاوه بر آن خواسته است، بداند که حقیقت، واقعیت و معکوس آن از دیدگاه مظفر چگونه مورد بررسی قرار خواهد گرفت، تا باشد باعث ایجاد سهولت در امر آفرینش افکار و اندیشه های بعدی او در مذاکرات، مباحثات و طرح و دیزاین برنامه های مشترک کاری با رهبری الموت برای آینده ها گردد و مرفوع کننده دشواری در زمینه های مختلف دعوت سراسری اسماعیلی در سرزمین ایران و مناطق آسیای میانه، به ویژه افغانستان و علاقه جات شمال پاکستان باشد.

اما برخی ها به این باور هستند که به گمان اغلب نگارش نامه پنهانی طوسی به مظفر، تنها جهت شخصی و فردی داشته باشد و تنها خواسته است، نکاوت، بینش، فراست، درایت و عروج علمی و عقلانی اش را با قائد اسماعیلیان در میان گذارد و مو صوف را از شخصیت اکادمیک خودی اش آگاه سازد، تا باشد این گونه نگارش ها مصدر خدمت گزاری به آن اهدافی گردند که طوسی در افکار خود پرورش میداد. همچنان میتوان مقایسه کرد و یا هم در برابر هم قرار داد، نامه مشابه پیر بزرگ ناصر خسرو را به این مسئله که زمانی خواست تا نامه ای را به آستان دار شهر بصره، علی ابن احمد بفرستد، زمانی که در سال 1051/443 م، به بصره رسیده بود.

اما باید استدلال کرد که شاید انتقال طوسی از ناحیه کوهستان به قرار گاه مستحکم اسماعیلیان دژ الموت و اشتراک فعال و مؤثر او در پیشبرد فرایند دعوت اسماعیلی، امکان نمیداشت اگر وی قادر به نگارش این چنین نامه ای که حاوی سیاق و محتوای افکار و اندیشه های عالی و شامخ طوسی و دور از انظار آنانی که نیت سو در برابر او داشتند تا ضرری را متوجه کارکرد های آینده اش نساخته باشند.

گذشته از این چنین بحث ها، باید گفت که قصد و اراده طوسی در این مورد در اثر نهایت مؤثرش "سیر و سلوک"، بازتاب گردیده است که تنها خواسته است تشخیص معین و مشخص، واضح و بدون دغدغه، مسامحه، پیرامون اصطلاحات، بینش و تصور معنویت، گرایش باطنی، روحانیت، گرایش مادی و دنیا باوری را از دریچه ذهن، افکار و اندیشه های خودی انعکاس داده باشد. مو صوف در این مرحله زمانی جهت ظواهر پدیده ها از دیدگاه و سیاق الهیات شناسانه (تیولوژی)، و پژوهش های فلسفی اتکا نموده و همواره تلاش ورزیده است تا استدلال و اقامه دعوایش روی آفرینش تصور عقلانیت در باور های دینی پایه گذاری کرده و سعی ورزیده است این گونه مسایل را با همگان در میان گذارد تا باشد از حمایت قوی تری برخوردار شده باشد، و تفهیم نموده باشد که دسترسی به علم لدنی، دانش مکتوم، فهم کتاب آسمانی از طریق آیه های مشهود خداوندی مندرج در کتاب کائنات، تنها از طریق استدلال و پژوهش های مستمر علمی - عقلانی میسر شده میتواند.

شاید هم لازم نباشد، نصیرالدین طوسی را در هیچ موردی با حسن صباح به مقایسه گرفت، زیرا این هر دو، شخصیت جداگانه و دارای نقش ها، صلاحیت ها و ظرفیت های جداگانه هستند. یکی من حیث شخصیت اکادمیک محقق، پژوهشگر، و دیگری یک شخصیت هم اکادمیک، و پژوهشگر در دنیا معنویت، سیاست، عدالت اجتماعی، مبارز و مجتهد، قاید، سازمان ده و دارای جهان بینی گسترده عقلانی و فلسفی به معنی واقعی آن. حتی این هر دو شخصیت از دیدگاه پالیسی های تعلیمی، آموزشی و ایدئولوژی و تیولوژی (الهیات شناسی)، از هم دارای تفاوت ها و برا زندگی های مشخصی اند که در آثار و آفریده های پیشینیان و پژوهشگران زمان و شرایط کنونی، به وضاحت به مشاهده میرسد. حتی باید دکترا در آموزشی آنها را به مفهوم گسترده اش مورد بررسی قرار داد، زیرا این آن دکترا بود که در همه آثار و آفریده های مراحل بعد تر الموت بازتاب گردیده بود و شیرازه عقلانی و علمی آن دکترا را میتوان در افکار، اندیشه ها و بینش تنویر گرایانه، شخصیت پژوهشگر عرصه باور های دینی به مشاهده نشست، که شمه ای از آن را میتوان در آثار و آفریده های طوسی در مراحل واپسین زندگی پربار در قرار گاه و آستان خداوند الموت را به مطالعه گرفت. لازم به دانستن است که موضوعی جامع و قابل مفاهمه و مکالمه عمومی نیز در ادبیات و آثار اسماعیلی قبل از دوره الموت بطور واضح به مشاهده میرسد، به ویژه دوره زرین خلفای فاطمی و انکشاف بیشتر و هرچه گسترده تر آن در کار کرد های علمی و اکادمیک سنت عقلانی دوره الموت، را نیز میتوان به مثابه ادامه بینش عقلانی و اخلاقی اسماعیلیسم، مشاهده نمود. این مسئله بینش ما را بهتر و بیشتر از پیش، در راستای خدمات ارزنده تاریخی، علمی، سیاسی و فلسفی حسن صباح و نصیرالدین طوسی و بینش علمی و دکترا فلسفی اسماعیلیسم را که بر بنیاد و شالوده سنت قدیم تعلیمی و آموزش ناشی از تصور تشیع، تدوین و ترتیب گردیده بود، مورد بررسی و ارزیابی دقیق قرار داد.

مزید بر آن میتوان روی برخی از عرصه های فکری و آموزشی طوسی سخن راند که وی همواره روی آنها کار می نمود و با اصرار فراوان میل داشت حقانیت شان را به اثبات برساند، که عبارتند از عباره های " امر " و " کلمه"، یا سخن خدا. اگر این گونه اندیشه ها در بینش متافیزیک برخی از شخصیت های اسماعیلی، مانند احمد نسفی، و ابو یعقوب سجستانی، در سده هی چهارم - دهم و در فرصت های بعد تر آن در آثار و آفریده های حمیدالدین کرمانی، زیر عناوین و بازتاب های فکری " امر باری"، که من حیث میانجی میان خداوند و عقل اول قرار میگیرد، طوسی همواره روی این امر اصرار ورزیده و آن را به مثابه گفتمان نمادین و سمبولیک با آموزگار جهانی و یا " آموزگار کل" یا معلم اول، من حیث مظهر امر باری و هدایت می دانست که اثرات آن بعد تر در آثار و آفریده های پسین چرخش الموت، نیز محسوس و ملموس بود.

یکی دیگر از ابعاد نهایت با اهمیت ای که در آفریده طوسی " سیر و سلوک" مورد مطالعه و پژوهش جدی قرار گرفته است، مسئله دانش و علم یزدانی و فهم آسمانی است که در آثار پیر ناصر خسرو به نام " علم لدنی"، یاد میشود، برای جوینده و مرجع دارای اهمیت بسزا است، و این هم شاید یکی از بزرگ ترین عرصه های خدماتی دکترا تعلیم و آموزش طوسی برای

آموزندگان، پیروان و پژوهشگران میدان باور های مذهبی و آئین اسماعیلی باشد. همچنان در این اثر با اهمیت، زندگی آموزشی، تعلیمی و عقیدتی طوسی از آوان کودکی الی مرحله تغییر عقیده و باور فردی اش مورد شرح و تفسیر قرار میگیرد و خواننده را با جهانی از پرشش های تقریباً بدون پاسخ مواجه میسازد، تلاش و مساعی خستگی ناپذیر او را با سایر افراد به گونه انفرادی، در راستای کسب علم و دانش، به ویژه عرصه های مشحون از علایم گرایش عقلانی وراثت‌ناهیسم، نشان میدهد.

طوسی به این باور بوده است که حصول علم و معرفت واقعی و عینی، از طریق دبیرستان و مدرسه معلم صادق یا معلم کل که شاید در هستی ما بی نظیر باشد، اما قابل دستیابی است، از طریق مساعی همه جانبه و خستگی ناپذیر فردی و خود شناسانه، بالوسیله حصول و معرفت علم لدنی و نایاب میتواند که بدست آید. نویسنده در سیر و سلوک بهترین و ناب ترین پژوهش های فکری اسماعیلیان دوره الموت را نیز بازتاب میدهد و روی ارزش تاریخی اجتماعی، مادی و معنوی تعلیم و آموزش، اصرار ورزیده و پیش نهاد می نماید که این مسئله باید در شیرازه افکار و اندیشه های جمعی و در یک نظام با ثبات آموزشی قید گردد و به مثابه آئین نامه تعلیمی و آموزشی بدون هراس و دغدغه، در اختیار دانش آموزان و علاقه مندان این عرصه گذاشته شود.

بدون تردید موجودیت سه دهه طوسی در الموت و همکاری و یاری شان با فرآیند بینش اسماعیلیسم، به ویژه سال های 620/1224 – 654/1256، یکی از ارزشمند ترین و مرثر ترین دوره های کاری و نگارشی حیات پربار طوسی، به شمار میرود. طوسی بسا آثار خود را در این سالها به نگارش گرفته است، اما با افسوس فراون باید گفت که بعد از فروپاشی و اضمحلال مرکزیت و رهبری الموت، آثار نهایت کمی باقی مانده است و در اختیار قرار گرفته اند که میتوان بر بنیاد آن روی کارکرد ها و وابستگی های فردی، علمی و عقیدتی طوسی، با ژرفای بیشتر اندیشید.

کتابخانه بزرگ الموت، مرکزی بود برای طوسی نهایت با اهمیت و باعث جمع آمد بسا از شخصیت های علمی، فرهنگی و عقیدتی. حتی آنهایی که به علم و معرفت علاقه داشتند، و از روی تشویش تجاوزات مغول ها، یگانه راهی را که مناسب حال خود دیدند، پیوستن به اسماعیلیان الموت و استفاده اعظمی از کتاب خانه معروف و مشهور آن زمان در بار حسن صباح بود.

یکی از خدمات بزرگ طوسی به اسماعیلیان، در حقیقت حفظ و حراست آثار و آفریده هایی بود که از اصول و سنت های عقیدتی و اخلاقی الموت سخن میراند. به ویژه رساله هایی در مورد دعوت اسماعیلی، سنت عقلانی و اخلاقی اسماعیلیان، اثر **اخلاق ناصری، اخلاق محتشمی، و سه رساله طوسی** که بازتاب دهنده خصوصیات و ویژگی های اسماعیلیسم هستند، میتوان یاد کرد.

طوسی هنگام اقامت خود در کوهستان، اثری را به نام **" آغاز و انجام "**، و یا تذکره که مفهوم نصیحت، تذکر و تشویق را میرساند، به نگارش گرفته و اظهار می نماید که این اثر، یکی از



آثار با اهمیتی است در راستای بینش قیامت شناسی، بهشت و دوزخ که در بیست باب و فصل تدوین و ترتیب گردیده است، از زندگی مادی و معنوی انسان ها، بازگشت دوباره انسان ها به اصلیت شان، تصور مرگ و بینش عقلانی در مورد آن، بازگشت مجدد روح و روان انسانی بعد از ممات، مسئله رستاخیز، تفاوت ها و ناهمگونی ها میان انسان ها از هر نقطه نظر، سخن در مورد قضاوت در یوم الحشر، مجازات و مکافات، بهشت و دوزخ و برخی افکار، اندیشه ها و تصورات سیاق قرآنی در مورد حیات و ممات انسان ها.

طوسی در این آثار تلاش می ورزد تا دید گاه قرآنی اسماعیلیسم را پیرامون مسایل یاد شده بر بنیاد معنوی گرایی و تصورات باطن شناسی، مفهوم اخلاقی بهشت و دوزخ، و شناخت ژرف از این مفاهیم بر بنیاد تفسیر و تعبیر باطن قرآن مورد توضیح و تشریح، قرار دهد. آن چه را که طوسی در آثار خود: " **روضه التسلیم** "، و " **آغاز و انجام** "، مینگارد، صرف می خواهد دکتترین آموزشی اسماعیلیان را پیرامون تصور و بینش بهشت و دوزخ، به شیوه نهایت دقیق و منطقی، قابل فهم و جامع، معرفی نماید. اثر او آغاز و انجام در میان پژوهشگران اثنا عشری، ( **دوازده امامی** )، به ویژه صدر الدین شیرازی که به ملا صدرا معروف و مشهور است، از توجه خاصی برخوردار است. و ملا صدرا شخصی بود که متن مکمل این اثر را به زبان عربی تبدیل و در متن تفسیر خود که به " **مفتاح الغیب** "، مشهور و معروف است، بکار برده ولی از منابع آن ذکری به عمل نه آورده است.

واضح است که موجودیت طوسی در الموت، قرار گاه مستحکم اسماعیلیان یکی از درخشان ترین دوره کار های علمی و اکادمیک و شکوفایی بینش **راشنلیسم** او در مورد باور های دینی به ویژه الهیات شناسی ( **تیولوژی** )، بوده است. وی در این دوره بسا از تراوش های فکری خود را روی هزاران برگه کاغذ چکانیده است و سایرین را در زمینه به چالش های مباحثات عقلانی گرفته است. طوسی در این دوره آثار و آفریده های ذیل را به نگارش گرفته است که هر کدام شان در ذات خود دارای اهمیت نهایت زیبا و بی نظیر در راستای شناخت و فهم واقعی از دین باوری و دین شناختی اند:

تجرید العقاید ، شرح اشارت بو علی سینا، قواعد العقاید، اخلاق ناصری اخلاق طوسی ، آغاز و انجام، تحریر مجسطی ، تحریر اقلیدس، جرید المنطق ، اساس الاقتباس، زیج ایلخانی ، آداب البحث ، آداب ، ادمت علمین، روضة القلوب اثبات بقاء نفس ، تجرید الهندسه، اثبات جوهر، جامع الحساب، اثبات عقل، جام گیتی نما، اثبات واجب الوجود، **الجبر و الاختیار**، استخراج تقویم ، خلافت نامه، اختیارات نجوم، رساله در کلیات طب، ایام و لیالی، علم المثلث، الاعتقادات، شرح اصول کافی، کتاب الكل، صور الكواكب **مطلوب المؤمنین**، روضة التسلیم، رساله الدستور و دعوت المؤمنین لی اهل الحضور، مجارات طوسی، رساله ای در نعمت های مسرت و لذت ها، و غیره می باشند.

یک مسئله واضح است که بسا کتب و رسایل طوسی در این دوره نوشته شده اند که تا به امروز از اهمیت بی نظیری در عرضه دین داری، دین شناختی، گرایش عقلانی و دیانت

بشری، دین و فلسفه، دین و حکمت دین داری و سنت های دینی، مراسم تشریفات دینی، اصول و فروع در دین گرایش ظاهری و باطنی در دین، بر خوردار هستند.

نصیرالدین طوسی، زندگی نهایت مغلق اما پر باری را سپری نموده است که نمیتوان در چنین فشرده ها خلاصه نمود، به ویژه نقش وی در جهت حمایت از حاکمیت و نظام تعلیمی و آموزشی اسماعیلیان، چالش های بعدی ای که بعد از فروپاشی دستگاه حاکمیت اسماعیلیان در الموت به میان آمدند و هم ایجاد گونه های نا همگون روابط (مکتوم)، و یا آشکارا با سلجوقیان و همکاری با سایر دسته و حلقات موجود در آن زمان، و حفظ روابط نهایت نیک، حسنه و متداوم الی آخرین مراحل زندگی اش با اسماعیلیان مناطق مختلف ایران، موضوعی است که به پژوهش های ژرفتر علمی و اکادمیک بدون جانبداری و فارغ از جزم گرایی و تعصب و واقعبینانه، دارد که به امید قوی در زمینه کار کرد ها صورت خواهند گرفت، اما شرط آنست که هر نگارش باید مطابق فرمایش پیر بزرگ ناصر خسرو باشد که فرموده است:

به نامه درون جمله نیکی نویس      چو بر دست توست ای برادر قلم

و یا هم آنگونه که حضرت بیدل فرموده است:  
فکر خویش است سر انجام دو عالم بیدل      همه کردیم و اگر سر به گریبان کردیم